

راج مملکت با واحد مقیاس نفود زوزیا کرشه است و اینک پول (سکه های) طلا کمتر بدست آمده دلالت میکند بر اینککه طلا راج نبوده و نیز این نکته که مقدار عایدات دولت و حقوق صاحب منصبان قشون با درختم (زوز) معین شده این نظر را تأیید میکند حداکثر حقوق لشکری را چنانکه دیدیم چهار هزار و یک درختم معین کرده بودند و مقدار عایدات دولت در زمان خسرو پرویز ۲۴۰ میلیون درختم بود بنا بر این باید گفت که فقط در دوره هخامنشی پایه پول طلائی بود

ذخیره نقدی خزانه - قبل از خسرو پرویز معلوم نیست چه بوده ولیکن بر حسب نوشته های مورخین در اواخر سلطنت خسرو و پرویز (با صرف نظر از اشیاء نفیسه و اجناس و پارچه های قیمتی) ذخیره نقدی خزانه بالغ بر هزار و شصت میلیون سکه نقره یا همان قدر مبالغ نقره بود و اگر یک مبالغ نقره را می و پنجشاهی امروزه حساب کنیم (موافق عقیده نولد که) ذخیره نقدی مزبور بیول امروزه دویست و هشتاد میلیون تومان میشد چون خسرو پرویز می گفته است که در زمان او ذخیره خزانه چهار مبالغ شده از اینجا می توان استنباط کرد که قبل از او ذخیره مزبوره بیول امروزه تقریباً به هفتاد میلیون تومان می رسیده از این جا نیز می توان دریافت که چه تحمیلاتی در زمان او مردم شده که با وجود مخارج جنگ های ۲۷ ساله با روم و مخارج دربار پر عرض و طول او باز موجودی خزانه به چنین مبلغ کزافی بالغ گردیده مخارج عمده دولت عبارت از سه قلم بود (۱) مخارج دربار (۲) حقوق مستخدمین ادارات و قشون (۳) مخارج جنگ ها علاوه بر این باید در نظر داشت که بعضی از شاهان ساسانی مثل اردشیر اول - شاپور اول شاپور بزرگ - یزدگرد اول - بهرام گور - غباد - انوشیروان بکارهایی که امروزه موسوم به فواید عامه است می پرداخته اند از قبیل ساختن سد ها برای

آب باری و پل ها و راه ها و قلاع و شهر ها در حدود و جاهای لازم ولیکن بطوری که دیده میشود قسمتی از این کارها بدست رنج مردم محل انجام میشد یکی از عادات شاهان ساسانی این بود که در بدو جلوس بتخت بقایای مالیاتی را می بخشیدند چنانکه بهرام گور از این بابت هفتاد میلیون درهم بخشید برخی از شاهان در مواقع فوق العاده علاوه بر چنین بخشش ها از خزانه دولت بفقرا اعانه میدادند مثل پیروز اول که در سال های مجاعه بدست میلیون درهم بفقرا و بعضی از نجبا تقسیم کرد و از خارجه آذوقه رای مردم تهیه نمود ذخیره نقدی خزانه بطوریکه از نویسندگان ارمنی رسیده در بدو سلطنت هر شاهی ذوب و از نو با اسم نطه جدید سکه میشد

## حرف و تجارت

تجارت - در دوره ساسانیان رونقی داشته زیرا ایران بگانه راه تجارت ما بین یونان و روم و آسیای صغیر و بین النهرین و شامات و مصر از يك طرف و چین و هند و آسیای وسطی از طرف دیگر بود و تمام کاروانها که حمل مال التجاره از دو طرف میکردند بایستی از ایران با از ممالک تابعه آن عبور کنند گذشته از آن خود ایران هم مال التجاره زیادی بعمل میآورد که با اروپا و هند و چین حمل میشد یکی از صادرات بزرگ ایران در این دوره منسوجات بود که در عالم قدیم شهرت زیادی داشت و بانواع و اقسام می بافتند (بعضی با گل و توت و برخی با شکل حیوانات) منسوجات زر بفت نیز زیاد بود پارچه های ابریشمی و پوست و پر مرغ و زر دوزی و البسه ابریشمی و غیره نیز بصادرات ایران خیلی کمک میکرد چون بابل جزو ایران بود قالیهای این شهر که خریدار بسیاری در چین داشت یکی از مواد مهمه صادرات محسوب

میشد و نیز مواد بزکی که ایران تهیه میکرد در چین خیلی طالب داشت چین ابریشم و کاغذ با ایران میفرستاد هند نیز ابریشم و ادویه و سنگهای قیمتی با ایران میفروخت مروارید ایران و مرجانهای بحر احمر نیز از ایران بچین حمل میشد کاروانهای چینی با ایران و ایرانی بچین از جنوب کورگویی<sup>(۱)</sup> و سفید میگذشتند و سفیدها مراقبت زیادی در حفظ این کاروانها داشتند از شهرهای حرفتی ایران مورخین اسم سه شهر را میبرند شتا - ری - مرو توژ را هم بعضی را بنام شهر علاوه کرده اند عادت شاهان ساسانی داشته اند که اگر چه پیر خانه بوده ولیکن به پیشرفت صنایع و حرف ایران کمک میکرد توضیح آنکه در بعضی مواقع شاهان اسراء یا مردمان ولایتی را کوچانیده بجای دیگر میبردند مثل اینکه شاپور اول رومیها را که با والرین امپراطور روم اسیر شده بودند بچند شاپور برده در آنجا نشاند و مهندسین رومی را به سد سازی واداشت و شاپور دوم بعد از فتح آمد (دیار بکر) مردمان آنجا را بشوش و شهرهای دیگر برده زربانی و یافتن پارچه های ابریشمی برگاشت و این حرفه در ایران ترقی کرد این نوع کارها را شاهان اشکانی نیز گاهی میکردند چنانکه اُرد اول رومیها را بعد از فتح حران و شکست کراسوس بمرورده در آنجا متوطن نمود و شاید ترقی صنعت در مرو از این راه بود چون در دوره ساسانیان روابطی مابین دیار ایران و چین بود و سفرهای طرفین به ممالک یکدیگر میرفتند از منابع چینی اطلاعاتی راجع بامتعه و محصولات ایران آن زمان بدست آمده که از قرار ذیل است : طلا - نقره - برنج - فیروزه - مروارید - مرجان - الماس - شیشه های شفاف و تار - بلور - پولاد - مس - حلبی - جیوه - قالی - قالیچه - انواع منسوجات پنبه و ابریشمی - چرم گوزن - زردچوبه - کندر - فلفل - فلفل دراز - شکر - خرما

(۱) - *Gobie*.

ایرانی - مازو - نمک - مواد خوش بو - عنبر - میوه های زیر زمینی  
چوب سبز - هلیله - گندم - جو - برنج - ارزن از حیوانات اسب - قاطر  
خر - شتر مرغ و فیل را ذکر کرده اند (کتاب وی شو) (۱)

## روابط خارجی - معلوم است که روابط خارجه ایران

در این دوره هم روابط بین المللی نبود زیرا دنیای آن روزی عبارت بود از  
ایران و روم : چین و هند آن زمان دور و در کنار بودند چنانکه در تاریخ تمدن هم  
چین و هند جرگه جدا گانه تشکیل می دهند بنا بر این سیاست خارجه ایران در  
این دوره منحصر ب سیاست آن نسبت بروم است ( با صرف نظر از روابطی که با  
دولت هیاطله و ترکستان ایجاد شده بود ولی طولی نکشید زیرا اولی  
بدست انوشیروان منقرض و دومی در زمان هرمز چهارم قبول نمود که  
باج بایران بدهد ) اما امپراطوری روم چنانکه از تاریخ آن معلوم است  
در سلطنت ثئودوس بدو قسمت تقسیم شد غربی و شرقی ( ۳۹۵ میلادی )  
امپراطوری غربی در ۴۷۶ منقرض گردید قسمت شرقی که با امپراطوری  
شرقی بایزانس معروف است بواسطه اینکه پای تختش قسطنطنیه و تسخیر  
آن مشکل بود بیش از هزار سال دوام کرد طرف ساسانیان قبل از تقسیم  
مذکور امپراطوری روم و بعد از آن دولت شرقی بود از طرف دیگر باید  
در نظر داشت که روابط آن روزی دولتین همجوار مثل روابط دول امروزه  
نبود که سفرائی در دربار یکدیگر دائماً داشته باشند بلکه هر زمان مقتضی  
میشد طرفین سفارتی بدربار یکدیگر می فرستادند اداره کردن سیاست خارجه  
اساماً از وظایف بزرگ فرماندار بود ولیکن در مواقع جنگ فرمانده  
قشون رأساً داخل مذاکره میشد و سفیری میفرستاد با می پذیرفت  
بخصوص اگر فرماندهی را خود شاه اختیار میکرد زیرا در این مواقع

(۱) - وی شو در قرن ششم میلادی میزیست ( شماره هشتم سال پنجم کاوه )

بزرگ فرماندار در مرکز میباید و از طرف شاه امور مملکتی را (مثل نایب السلطنه) اداره مینمود سفرا غالباً از نجباء درجه اول یا سپهبدها انتخاب میشدند انشاء نامه که با سفیر فرستاده میشد از صلاحیت ایران دبیربذ یا دبیران ممتاز دولتی بود زیرا علاوه بر عبارت پردازی و رعایت اسلوب انشاء که آسان نبود نامه بایستی بمقتضای موقع طوری نوشته شود که مقصود را حاصل نماید یعنی خشن با ملایم - صلح آمیز یا تهدید کننده بوده نظر بموارد نکات ادبی و اشارات و کنایات و تشبیهات و تمثیلات را دارا باشد سفرای ایران در خارجه علاوه بر مأموریتهایی که داشتند بایستی طوری رفتار نمایند که حیثیت شاهنشاه را کاملاً حفظ کرده باشند و الا بعد از مراجعت بایران مورد سیاست سخت واقع میشدند چنین بنظر میآید که سفرای ایران از سفر دریا احتراز داشته و در این مسئله ملاحظات مذهبی را مانع قرار میدادند چنانکه در دوره اشکانیان تیرداد در مسافرت خود ب روم راه خشکی را اختیار کرد و نه راه ذهاب و ایاب طول کشید طرز پذیرائی سفرای خارجه در ایران مؤدبانه بود فقط خسرو پرویز زمانیکه بواسطه فتوحات سرداران نامی خود مفرور شده بود سفرای روم را بد پذیرائی کرد چنانکه سفیر هرقل را که در خواست صلح کرده بود خیلی بد پذیرفت و در جواب سفیر گفت که چرا هرقل را در غل و زنجیر در جلو تخت او حاضر نکرده اطلاعات زیادی دال بر این است که در دربار ایران سفرای روم را حتی در مواردیکه ایران نسبت برومیا فاتح بود خوب می پذیرفتند مثلاً وقتی که بهرام گور مشاهده کرد که آناتول (۱) سپه سالار قشون روم بسفارت بطرف اردوی ایران روانه است که پیشنهاد صلح کند و برای اینکه فروتنی خود را نشان داده باشد پیاده می آید بهرام از اسب نیز آمده سفیر را پیاده پذیرفت و باو مهربانی کرد عنوان شاهان ساسانی از زمان شاپور اول تا شاپور دوم شاهنشاه ایران و غیر ایران بود و

(۱) - Anatole.

مقصود از غیر ایران ممالک ایران در خارج فلات ایران بوده مثل بین النهرین و بعضی از قسمتهای هند و غیره در نامه ها ( چنانکه فردریک زاره مینویسد ) شاهنشاه و امپراطور همدیگر را برادر خطاب میکردند پادشاه ارمنستان در مکاتبات خود با بزرگ فرماندار عنوان او را هزار پست دربار ایران و ایران مینوشت ترتیب پذیرائی سفرای خارجه در دربار ایران در اول این فصل ذکر شده چنانکه در فوق گفته شد شخصی در دربار بوده که او را در اندرز بد مینامیدند یعنی تعلیم با ترتیب دهنده دربار این اطلاع از منبع ارمنی بدست آمده و تصور میکنند که دارنده این شغل رئیس تشریفات سلطنتی بوده و مخصوصاً در موقع پذیرائی سفراء دخالت نامه داشته راجع بماهیت سیاست ساسانیان نسبت بروم لازم نیست در این جا بطول و تفصیل قائل شویم زیرا از وقایعی که در فصل اول این باب ذکر شده این مطلب روشن و خلاصه اش این است : شاهان قوی ساسانی سیاست تعرضی نسبت بروم اعمال می کردند و چون چنین شاهانی در این سلسله زیاد بودند این سیاست تعرضی بر تمام تاریخ ساسانیان باصرف نظر از فاصله های کم و بیش نقش بست اردشیر و شاپور اول خواستند ایران آن زمان را بحدود ایران هخامنشی برسانند ولی بزودی دریافتند که اوضاع آسیای پیشین دیگرگون است و بجای نابی ها و فنیقیها و غیره امپراطوری قوی روم را در پیش دارند این بود که بداشتن بین النهرین و ارمنستان و قفقازیه قانع شدند دولت روم هم که قوت ساسانیان را مشاهده کرد از ادامه جهانگیری در آسیا صرف نظر نموده سیاست تدافعی را پیش گرفت ولی بداشتن ارمنستان غربی و لازیکا اهمیت میداد تا نگذارد ایران خود را بدریای سیاه برساند تعصب فوق العاده مغها کمک نزدکی باین مقصود آنها نمود زیرا اصرار مغها در تعقیب مسیحی های ارمنستان

و ایبری و لازیکا پیشرفت های شاهان ساسانی را در این جاها غالباً عقیم می گذاشت بالاخره نتیجه این شد که ارمنستان ما بین ایران و روم تقسیم گردید و لازیکا در تصرف رومی ها ماند پس از آن زمانی فرا رسید که ایران میتوالست مقصود خود را انجام نماید ولیکن خبط های خسرو پرویز که ناشی از غرور و خود پسندی او بود نتیجه معکوس بخشید و پس از آن دیری نگذشت که سلسله ساسانی منقرض شد در خانه لازم است گفته شود که در دوره ساسانیان اگر چه روابط مرتبی با چین نبود ولی باز بیش از دوره اشکانیان سفرای طرفین در آمد و شد بودند چنانکه از نوشته های مورخین چینی میتوان استنباط کرد بعد از آخرین سفیری که در دوره اشکانیان از چین به دربار ایران آمد در مدت دوست سال روابطی ما بین دولتین نبوده و این روابط باز از ۳۸۶ میلادی شروع گردیده و تا ۵۸۴ امتداد یافته بدینمعنی که تقریباً ده سفارت ما بین چین و ایران رد و بدل شده چینیها بقدری از ایران و مسائل آن دور بودند که مورخین آنها از انقراض اشکانیان و استقرار سلسله ساسانی هیچ اطلاعی نداشتند آخرین سفارتهای چین که به دربار ایران آمده اند در زمان قباد و انوشیروان بود از اطلاعاتی که سفرای مزبوره بدربار فغفور داده اند معلوم است که ایران را چینیها پوشش می نامیدند و بطوریکه نوشته اند نیسفون (مداین) دارای صد هزار خسانوار بود تخم شتر مرغ توجه آنها را مخصوصاً جلب کرده و هدایاییکه شاه ایران برای فغفور چین فرستاده چند فیل و مقداری تخم شتر مرغ بوده (این حیوان را از کور بزرگ ایران بدست می آورده اند) فیلها را در يك مورد اهل خطا گرفته نگاهداشتند و بعد از مدتی پس دادند مورخین چینی این هدایا را بعنوان ناجی تصور کرده اند زیرا راجع به سفیری که در زمان قباد با هدایا به چین رفته و در جواب سفیری

بوده که چین به دربار ایران فرستاده بود مینویسند \* در عهد شین کوی (۱) دولت آنها (۲) سفیری فرستاد با نامه و باجی که از مواد محلی بود مضمون نامه این است: \* پسر مملکت بزرگ آسمانی زاده آسمان است و ما امیدواریم که جایی که آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران گوه‌وتو (۳) از راه نمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار با حسن تلقی پذیرفت و از آن به بعد آنها زود زود هدایا بدربار میفرستادند و در سال دوم (۴) شاه آنها باز هدایائی از مواد محلی فرستاد، سفیر سال دوم باید سفیر انوشیروان باشد زیرا تاریخ مزبور مصادف با سلطنت این شاه است روابط دودمان ساسانی با چین بعد از شکست نهاوند در جای خود ذکر شده و از منابع چینی اطلاعات دیگری عجماله بدست نیامده از روابط ایران با هند اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مسلم است که در زمان انوشیروان سفیری از طرف رای هندی بایران آمده و شطرنج را هدیه آورده راجع بروابط بهرام‌گور با هند در فوق ذکر شده است (صفحه ۳۱۳)

## مبحث سوم

### خانواده در دوره ساسانی

بطوریکه از کتاب دین گرت و سائر کتب مذهبی پارسیها و مورخین

(۱) - Chen - Kwei یکی از امپراطورهای چین بود

(۲) - یعنی دولت ایرانیها

(۳) - مقصود خباد است

(۴) - ۵۵۵ میلادی میشود

خارج استنباط میشود ترتیب خانواده ایرانی در زمان ساسانیان از این قرار است هیئت جامعه ایرانی روی دو چیز قرار گرفته خانواده و مالکیت خصوصی: زن نسبت بشوهر اطاعت محض داشت ولیکن با وجود این بانوی خانه حساب میشد و محترم تر از زنها در جاهای دیگر مشرق زمین بود تعدد زوجات و داشتن همخواه ها از کنیزکهای زر خرید یا زنهاییکه در جنگ اسیر میشدند در میان نجباء شیوع داشت دختران را از طفولیت نامزد میکردند و در سن ۱۵ سالگی شوهر میدادند تا بر عده خانواده ها بیفزاید زنهاییکه شوهر میکردند پنج نوع بودند و هر کدام اسمی داشتند زنهاییکه با اجازه پدر و مادر شوهر میکردند موسوم به پادشاه زن بودند اولاد آنها در هر دو دنیا متعلق بخودشان بود زنی که یگانه فرزند والدین بود او را گزن نامیده میشد و بایستی مولود اول را بوالدین خود بدهد که جای گیر او در خانواده پدر باشد پس از اینکه اینکار را می کرد این زن هم پادشاه زن یعنی زن ممتاز نامیده میشد اگر پسری که بحد بلوغ رسیده بود قبل از ازدواج میمرد و والدین او میتوانند جهیزی داده زنی را که از خانواده بود برای مردی خارج از خانواده ازدواج کنند در اینصورت چنین زنی را سَدْرُ زَنْ یعنی زن خوانده مینامیدند و نصف عده اولاد این زن بخودش و نصف دیگر به متوفی اختصاص می یافت زیرا عقیده داشتند که در آن دنیا این زن متوفی خواهد شد هرگاه زنی بعد از فوت شوهرش شوهری اختیار میکرد چَغْرُ زَنْ نامیده می شد (یعنی کلفت زن) و اگر اولادی از شوهر اولی نداشت سَدْرُ زَنْ میگردد و نصف عده اولاد بخودش و نصف دیگر به شوهر متوفی تعلق می یافت در اینمورد هم عقیده داشتند که در آن دنیا این زن متوفی خواهد شد زنی که بدون رضایت پدر و مادر شوهر میکرد خود سرای زن نام داشت و چنین زنی نمیتوانست از والدین خود ارث برد مگر اینکه

پسر ارشد او کبیر شده مادرش را برای پدرش پادشاه زن کند نامزد بایستی وجهی به پدر و مادر دختر بدهد و اگر دختر عقیمه بود این وجه مسترد میگردد اولاد بایستی مطیع پدر باشند و اگر چنین نبودند پدر میتواند قسمتی از اراث آنها را بمادر آنها بدهد ( در صورتیکه او بهتر بود ) زینت اولاد تا سن هفت سالگی با مادر و اگر مادر مرده بود یا عمه یا دختری بود که بحد رشد رسیده باشند اختیار شوهر دادن دختر با پدر بود اگر دختر پدر نداشت مادری که پادشاه زن بود او را شوهر میداد و الا قیم او در هر حال دختر حق انتخاب شوهر را نداشت برای حفظ خانواده ترتیبات ذیل نیز قویاً رعایت میشد : اگر مردی میمرد بدون اینکه اولاد ذکوری گذاشته باشد زن مرد متوفی را به نزدیکترین اقربای متوفی میدادند و اگر زن مرد متوفی هم مرده بود دختر متوفی را به نزدیکترین اقربای متوفی میدادند هر گاه بالاخره از مرد متوفی نه زن مانده بود و نه دختری از ترکه متوفی زنی برای نزدیکترین اقربای متوفی میگرفتند و در هر سه مورد اولادیکه از ازدواج حاصل میشدند متوفی تعلق داشتند برای حفظ خانواده پذیرفتن اولاد دیگری به پسر خوانده گمی خیلی معمول بود و این در مواردی وقوع مییافت که شخصی نزدیکي مرگ را احساس میکرد و اولاد رشیدی برای اداره کردن اولاد صغیر خود نداشت در اینصورت شخصی که مال داشت کسی را به پسر خواندگی قبول میکرد و او بعد از فوت پدر اموال صغار را اداره مینمود هر گاه متوفی اولاد رشیدی نداشت ولی پادشاه زن داشت او پسر خوانده محسوب میشد و اموال صغار را اداره میکرد چنانچه زن نمیتوانست پسر خوانده شود زیرا او را صغیره میدانستند و همیشه در نحت قیمومت پدر خود بود پسر خوانده بایستی عاقل و دارای خانواده و متدین بدین زرتشتی بوده مرتکب گناهان کبیره نشده باشد اگر زنی پسر

خوانده میشد بایستی علاوه بر عقل و دیانت زرتشتی دارای محفت بوده همخواه  
کسی یا پسر خوانده دیگری نکرده باشد (برای زن بیش از یک بار جائز نبود  
پسر خوانده شود) پسر خوانده ها سه نوع بودند (۱) پسر خوانده‌های  
موجود یعنی زن ممتازه یا بگانه دختر متوفی (۲) پسر خوانده‌های  
معین یعنی آنهاییکه بتوسط متوفی قبل از فوتش معین شده بودند  
(۳) پسر خوانده‌های مقرر - آنهاییکه توسط خانواده متوفی بعد از فوت او  
از میان اقارب نزدیک او مقرر شده بودند زن ممتازه مکلف بود که بعد  
از شوهر تکالیف خود را نسبت به میت بجا آورد - امور خانواده را  
اداره کند - دختر ها را شوهر دهد - از خواهران و اقربای نزدیک متوفی  
نگهداری نماید (در صورتیکه قیم نداشته) زن ممتازه در مقابل این کارها  
حق داشت که قسمتی از مال متوفی را خرج نماید اگر دختر متوفی شوهری  
داشت زن ممتازه بایستی تکالیف خود را با مشورت آن مرد انجام دهد -  
راجع بمیراث اطلاعات زیادی بجا رسیده همینقدر معلوم است که مؤبد  
تر که را موافق وصیت نامه تقسیم میکرد و اگر متوفی دارائی نداشت از  
باز ماندگان او نگهداری مینمود و مفتشینی معین میشدند که در امر ترکه و  
میراث نظارت داشته نگذارند حق کسی پایمال شود هر مردی حق داشت که  
سهمی از مال خود را برای دخترانیکه شوهر نکرده اند و نیز برای پادشاه زن  
بگذارد مال مرد و زن جدا بود مگر اینکه زن و شوهر بموجب قرار  
داد مخصوصی اموال خود را شراکتی کرده باشند بعد از چنین قراردادی  
زن حق نداشت آن را بهم زند ولی مرد میتواند کسی نمیتوانست  
وارث قانونی را از ارث محروم کند مگر باندازه که برای تأدیه دین متوفی یا  
نگاهداری پدر یا زن و اولاد و یا بک پیر مردی که کفالت او بعهده متوفی  
بود لازم میشد راجع بهریه زن اطلاعات مبسوطی رسیده ولی معلوم است  
که زن از شوهرش وجهی و هدایائی دریافت میکرد و در موقع تولد اولاد

این پدر هدیه میداد و این هدیه در مورد پسر بیش از دختر بود ترتیبات مذکوره راجع به قبل از زمان انوشیروان است: این شاه از آنجا که بواسطه پیدایش مزدک و مذهب او اختلال زرگی در خانواده ها روی داده بود قانونی وضع کرد که ما حاصل آن این بود: (۱) اموال باید بصاحبان آنها مسترد شود و اگر عین مال از میان رفته باید غرامت از او بپردازند (۲) زنهایی را که از شوهرانشان جدا کرده اند باید بشوهران آنها برگردانند (۳) اولاد مشکوک متعلق بخانواده هستند که در حین انتشار این قانون در آنجا اقامت دارند و از شخصیکه پدر فرض میشود ارث میبرند در صورتیکه او آنها را باولادی شناسد (۴) اگر مردی زن بی شوهری را به عنف تصاحب کرده باید وجهی بآو بپردازد پس از آن زن مختار است که در خانه او بماند یا بدیگری شوهر کند (۵) اطفال بی بانی و باعث در تحت قیمومت شاهنشاه میباشند و بخرج خزانه کفالت و تربیت میشوند نوشته اند که عده این نوع اطفال زیاد بود و انوشیروان از آنها نگاهداری کرد - دختران را شوهر داد و برای پسران زن گرفت پسر ها بعدها دارای مشاغل دولتی شدند و بدین ترتیب طبقه مخصوصی از نجباء تشکیل شد که بواسطه حق شناسی نسبت به انوشیروان خیلی با وفا بودند

## مبحث چهارم

مذاهب در دوره ساسانی

قسمت اولی - در مذهب زرتشتی (۱)

مقدمه - چنانکه در فوق گفته شد ساسانیان مذهب زرتشت

(۱) - کتبی که مورد استفاده در این موضوع بوده از این قرار است

(1) - Darmesteter, J. *Le Zend-Avesta.*

(2) - Jackson, A. V. W. *die Iranische Religion. (Grundr. der Ir. Phil.)*

(3) - Henry, Victor. *Le Parsisme. Paris 1905.*

را در ایران رسمی نمودند تا آن زمان ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر يك در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند تفاوتی که در این باب مابین هخامنشیها و اشکانیان بود در جای خود گفته شد و احتیاجی به تکرار آن نیست نتایجی که از رسمی شدن مذهب زرتشتی در ایران روی داد از تاریخ دوره ساسان مشهود است و در جای خود نیز گفته خواهد شد چه موضوع این مبحث مذهبی است که در ایران رواج داشت یا از خارج بایران قدیم سرایت میکرد بدون اینکه خواسته باشیم از اثرات آنها صحبت کنیم این مطلب نیز بدیهی است که در فصلی که سخن از اوضاع و تمدن دوره در میان است نمیتوان چنین عامل مهمی را مثل مذهب بسکوت گذرانید بخصوص اگر در نظر گیریم که اخلاق و مجازات ها و بسیاری از چیزهای دیگر در ایران قدیم بطوریکه خواهیم دید نتیجه منطقی مذهب ایرانی های آن زمان بوده و بدون اطلاع بر مذهب آنان نمی توان ترتیبات و مؤسسات آنها را فهمید پس از این مقدمه مختصر بذكر مطلب می پردازیم

عقاید متبعین راجع به زمان پیدایش زرتشت - خاور شناسها و علمائیکه نسبت باین مذهب غور و تتبع کرده اند نتوانسته اند محققاً معلوم کنند که زرتشت در چه زمانی می زیسته و از اهل کدام قسمت ایران بوده و آوستا که کتاب مذهبی زرتشتیان است در چه تاریخ نوشته شده و زبان آن زبان کدام قوم یا مردم ایرانی بوده هرچه در این باب گفته یا نوشته اند حدس یا تصویری است که ممکن است بواقع امر که نمی دانیم نزدیک یا از آن دور باشد اشکال موضوع در این جا است که مورخین نامی یونانی مثل ( هرودوت ) و ( کرفنون ) که خوب با امور ایران آشنا بوده و کتابهایی راجع بتاریخ ایران نوشته اند از زرتشت ذکری نکرده اند مثل اینکه اسم او را شنیده بودند راست است که بعضی از مورخین یونانی که

قدیمتر از دو مورخ مذکور بوده اند راجع به زرتشت ذکری کرده اند ولیکن نوشته های آنها بما رسیده بدینمعنی که اشخاص دیگر اسم آنها را در نوشته های خود میبرند و نقل قول میکنند مثلاً کسان توس<sup>(۱)</sup> ساردی قبل از هرودوت بود و لکن گفته او را دیورژن لا ارس<sup>(۲)</sup> که در قرن سوم میلادی میزیسته نقل میکند و نیز عقیده ادگس<sup>(۳)</sup> شاگرد افلاطون را پلین<sup>(۴)</sup> که در قرن اول میلادی زندگانی داشته ذکر مییابد ارسطو اسم هرمزد و اهریمن را ذکر و آنها را با ارباب انواع یونانی مقایسه کرده بدون اینکه از زرتشت چیزی گفته باشد بدین لحاظ مابین محققین اختلاف بزرگی راجع به زمان پیدایش زرتشت و زبان آوستا و تاریخ آن موجود بود بعضی زمان زرتشت را در هزار و شصت یا دو هزار و بلکه در شش هزار سال قبل از میلاد قرار میدادند برخی بقدری پائین میآمدند که زرتشت را معاصر یکی از شاهان اولی هخامنشی یعنی کوروش بزرگ یا داریوش اول میدانستند نظر بتفاوتهای زیادی که مابین نظر های مختلف علما و محققین راجع به این مسئله بود مباحثات و مشاجرات طولانی بین آنها بعمل آمد و این اختلاف نظر منتهی به صف آرائی پیروان طریقه هند و سانسکریتی به ریاست آگدنیرو طرفداران طریقه روایات بومی به پیشقدمی دارمیس تیر گردید کلدنر در ۱۸۸۸ میلادی عقیده داشت که کشتاسب حامی زرتشت غیر از ویشکاسب پدر داریوش اول است و گائها (سرودها) اظهارات و کلمات خود زرتشت است و از اینجا استنتاج میکرد که زرتشت مابین هزار و هزار چهار صد

(۱) - Xanthus.

(۲) - Diogène Laërce.

(۳) - Eudoxe.

(۴) - Pline.

سال قبل از میلاد میزیسته دارمی یتر با این عقیده مخالف بود و عقیده داشت که موافق روایات بومی اوستا در زمان اسکندر از میان رفته بود و در زمان بلاش اول اشکانی و مخصوصاً در زمان اردشیر اول و شاپور اول جمع آوری و نوشته شد بنا بر این آوستائی که در دست است بعضی از قسمتهای آوستای ساسانی است گلدینر چندسال بعد از عقیده خود بر کشت و در ۱۸۹۶ اینطور عقیده خود را بیان کرد. کشتاسب حامی زرتشت همان وشتاسب پدر داریوش اول است و زندگانی زرتشت در ۵۶۰ قبل از میلاد یا مقارن آن بوده ولی در باب گائها با دارمی یتر موافق نیستم و آن را قدیمترین قسمت آوستای دایم در این مباحثه و صف آرائی هگگ<sup>(۱)</sup> و وست<sup>(۲)</sup> دو زبان شناس معروف کمکهایی زیادی به روشن کردن مسئله نمودند و بالاخره جکسن<sup>(۳)</sup> که بواسطه تبعات عمیقه در مذهب زرتشت متخصص است فصل بالنسبه قطعی زی آورد چنانکه امروزه عقیده که نسبتاً بیشتر طرفدار دارد و میتوان گفت ظن غالب بر آن است عقیده عالم مذکور است بنا بر این عقیده ولادت زرتشت در نیمه دوم قرن هفتم و فوت او در نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد بوده معلوم است که این عقیده مسئله را بطور قطع حل نمی کند ولیکن از تشت و اختلاف عقاید نسبت بسابق که هر عالمی عقیده مخصوصی داشت خیلی می کاهد موافق سنت زرتشتی زرتشت در قرن هفتم قبل از میلاد بدنیا آمده و در کنار دریاچه اورمیه به اشاعه مذهب خود پرداخته و در اوایل نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد در گذشته است بعضی از کتب معروفه پهلوی<sup>(۴)</sup> زمان زندگانی زرتشت را با جزئی اختلافی همین طور معین کرده اند و از اینجا معلوم است

(۱) - Haug.

(۲) - West, E. W.

(۳) - Jackson, A. V. W.

(۴) -- مثل بُندیشن و آرتا ویرافنامک و غیره

که محققین اروپائی مثل وست و جکسن و غیره پیروی از روایات بومی کرده اند اما راجع باینکه زبان آوستا چه زبانی است دارمس تتر بر این عقیده است که آوستا در زبان مدها نوشته شده و اگر کتیبه هائی از شاهان مدی کشف شود این حدس تحقق خواهد یافت زبان مدها خیلی نزدیک به زبان پارسی قدیم بوده زیرا هر دو از زبان آریائی یعنی زبانی که اقوام آریائی قبل از جدا شدن از همدیگر حرف میزدند و از آن هیچ آثاری نمانده مشتق اند ( در ذیل ذکری از زبان آوستائی خواهد شد ) پس از این مقدمه بذکر مذهب زرتشت پرداخته قبلاً این مطلب را تذکر میدهیم که موافق عقیده وست متخصص زبان بهلوی از اوستای قدیم فقط يك ربع آن امروزه در دست است و باقی از میان رفته اوستای امروز به پنج قسمت تقسیم میشود :

- ۱ ) یسنه که حاوی آداب مذهبی است و گائها جزو آن است
- ۲ ) ویس پُرْد که متمم یسنه و راجع به آداب عبادت است ( ۳ )
- و ندیداد که از آن چیزی مفقود نشده راجع بخلق عالم و حاوی قواعد تزکیه نفس و کفاره و غیره است ( ۴ ) یشت حاوی سرود هائی است راجع به آمش سپنتان و یزت ها ( ۵ ) خرده آوستا کتاب دعا است و در زمان شاپور دوم تألیف شده دارمس تتر بدین عقیده است که اوستای ساسانی دارای بدست و يك نُسک بوده ولی بعد از قرن نهم میلادی با سوم هجری قسمت هائی از آوستا از میان رفته توضیح آنکه چهار نسک بکلی گم شده و از پانزده نسک دیگر قسمت هائی مفقود گردیده ولی آن چه باقی مانده قسمت های عمده است و دو

نسک کاملاً موجود است بعقیده عالم مذکور قسمت هائی که باقی مانده تماماً از آوستائی است که ما بین قرن اول قبل از میلاد و قرن ششم میلادی نوشته شده است زیرا موافق روایات بومی آوستای سابق اگر هم بوده بعد از استیلای اسکندر سوخته یا از میان رفته ولی این عقیده طرفدار زیادی ندارد زیرا آن قسمت آوستا که گائها نام دارد بعقیده اکثر از محققین خیلی قدیم تراست

موافق آن چه دین کورت نوشته آوستای زمان هخامنشی در موقعی که اسکندر مقدونی به قصر سلطنتی پارسا (نخت جمشید) آتش زد بسوخت و یونانی ها نسخه دیگر آن را که در کنج شاپیگان بود (معلوم نیست کجا بوده) گرفته قسمت های علمی آن را که راجع بطب و نجوم بود بزبان یونانی ترجمه کردند بعد چنانکه در جای خود ذکر شد بلاش اشکانی (ظن غالب این است که بلاش اول است) امر بجمع آوری آن کرد و در زمان اردشیر اول ساسانی تن سرنامی که هیربذان هیربذ بود آوستا را مرتب نمود پس از آن شاپور اول آن چه را که از آوستا راجع به علم طب و ستاره شناسی و فلسفه و جغرافیا برداشته بودند از یونان و هند و سایر جاها جمع کرده باوستا افزود در زمان شاپور بزرگ این آوستا رسمیت یافته قانون مملکتی شناخته شد آوستائی که امروزه موجود است بنا برآن چه گفته شد ربع آوستای زمان ساسانیان است زندگانی زرتشت - راجع باینموضوع اخبار و روایات زرتشتی از این قرار است: زرتشت (۱) پسر پ اوژ شسپ و از مادری دوغند نام بوده زندگانی او موافق اخبار مذکوره بر از کار های فوق العاده و حیرت

(۱) - معنی کل زرتشت را نتوانسته اند محققاً معلوم کنند ظن غالب این است که از (زرتشتیر) آمده و بمعنی شتر زرد است

انگیز بود بدینجهت سحره و غیب گویان آن زمان بر او شده در صد  
اتلافش بر آمدند ولیکن موفق نگشتند در سن بیست سالگی زرتشت از  
مردم کناره گرفت و اوقات خود را بریاضت گذراند در سن سی  
سالگی در کنار رود دائی تی یا باوامر شد که مردم را بخدا شناسی دعوت  
کند ( بعضی از علماء تصور میکنند که رود مزبور ارس امروزه است )  
و هومنه آهش سپنت (۱) اندیشد نیک او را در جلو بارگاه آهور مزرد  
حاضر کرد و پس از آن زرتشت به تبلیغ و اشاعه معتقدات خود در  
میان مردم توران ( خارج ایران ) و سگستان پرداخت ولیکن پیشرفتی  
نیافت زیرا روحانیون آن زمان که در اوستاکاوی نامیده شده اند بر  
او قیام کردند در این حال پسر اهور مزرد زرتشت مأمور شد بدربار  
ویشتاسپ شاه باختر برود و چنین کرد و بعد از دو سال زحمت شاه  
مزبور بآئین او در آمد در این بهره مندی حمایت وزیر کشتاسب که جاماسب  
نام داشت باو خیلی کمک کرد بعد جاماسب پسر و چیست دختر زرتشت را  
گرفت و برادر زاده خود را که هووی نام داشت زرتشت داد پس  
از آنکه کشتاسب آئین زرتشت را پذیرفت این مذهب بسرعت در توران  
و ایران و هند و آسیای صغیر منتشر شد زرتشت در اواخر عمر به جنک  
هائی برای اشاعه مذهب خود پرداخت و وقتی که با مردم هیون (۲) در  
مقام مدافعه جنک میکرد کشته شد سردار دشمنان آرج تَسپ (ارجاسب)

(۱) — املاء اسامی و اصطلاحات را بطوری که علماء فن ضبط کرده اند نوشته ایم  
این تذکر را از آن جهت میدهم که بعضی از نویسندگان با بعضی اختلافات نوشته  
و مینویسند مثلاً امشاسپند و هومانو - و غیره مقصود انتقاد نیست بلکه میخواهیم که  
ایرادی به نگارنده نشود

(۲) — اینها موافق اخبار زرتشتی تورانی بوده اند از این مطلب در ذیل ذکر خواهد شد

و قاتل زرتشت توری براترو و نخش نام داشتند چون بعضی اسامی که در اینجا ذکر شده در شاهنامه نیز دیده میشود ولیکن در جزو حکایات دیگری بی موقع نیست اضافه شود که در آوستا اسمی هم از یسر کشتاسب برده شده و او را سپنت دات<sup>(۱)</sup> نامیده اند و همین اسم در شاهنامه اسفندیار شده

آئین زرتشت - زرتشت بطوریکه خودش در گائها میگوید مقصودش این بوده است که آئین مردمان آن زمان را پیاکی و صافی اولی برگرداند دین کرت که در فوق بدان اشاره شده این طور این بیان را تفسیر میکنند که چون در زمان زرتشت خرافات و سحر و جادوئی و متوسل شدن به ارواح بد و غیره زیاد شده بود او بر ضد این خرافات قیام کرد تا مذهب را پیاکی اولی برگرداند خلاصه این مذهب بطوریکه از کتب مذهبی زرتشتیان مستفاد میشود این است: عالم از دو اصل ناشی است روشنائی و تاریکی این دو اصل با هم در منازعه هستند و فیروزمندی و شکست بنوبت نصیب هر دو میگردد از این رو عالم به دو قسمت تقسیم شده لشکر روشنائی با خوبی و لشکر تاریکی یا بدی سر سلسله قسمت خوبی ها هرمزد آهورمزرد<sup>(۲)</sup> و سالار لشکر بدی ها اهریمن آنگرمی نیو است<sup>(۳)</sup> بالاخره غلبه یا لشکر خوبی خواهد بود بهرمزد شش وجود مجرد و لایزال کهک میکنند و موسوم اند به آمش سپنتان یعنی جاویدانهای

(۱) — Spentodāta یعنی داده مقدسات

(۲) — هرمز در اصل آهورمزرد بوده (بیشتر متبعین این طور نوشته اند) آهور از آسورخدای آریانهای هند و ایرانی آمده (زمانیکه مذهب هر دو یکی بوده) قاعده بر این است که (س) سانسکرینی در زبانهای ایرانی بخصوص در پارسی قدیم مبدل به (ه) میشود

(۳) — آنگرمی نیو یعنی منش یا ضمیر تیره بعدها اهریمن شده

مقدس اینها در جلو تخت هرمز ایستاده مجری فرمان او هستند و هرمز بوسیله آنها عالم را اداره میکنند (۱) هر کدام از این ها حامی موجوداتی میباشد مثلاً بهمن حامی حیوانات با فائده - اردی بهشت حامی آتش - اسفندار مذ حامیه و ربه النوع زمین است و از سایرین نیز هر کدام يك وجودی را حمایت می کنند مثل فلزات و غیره بعد از ( امش سپنتان ) و پائین تر از آنها باز وجود های مجردی هستند که یزّت نام دارند (۲) عدّه اینها خیلی زیاد است ولیکن معروفترین آنها بعده سی میرسد و هر يك از روزهای ماه یکی از آنها اختصاص دارد ( یزّت ) ها بدو طبقه تقسیم شده اند طبقه آسمانی و زمینی در رأس طبقه آسمانی هرمز واقع است و بهترین یزتهای زمینی زرتشت است هر کدام از یزّت ها باز چیزی را حمایت میکنند آفتاب و ماه و ستاره ها و آب و آتش و خاک و باد و معانی از قبیل راستی و درستی و توانائی و پیروزی و آرامش و آشتی و غیره هر کدام در تحت حمایت و سرپرستی یکی از یزّت ها است یزّت ها با اسم محمی موسوم اند مثلاً آتر ( آذر ) که زاده هرمز است آتش را حمایت

(۱) — امش سپنتان (یعنی جاویدان های مقدس) از اینقرارند :

(۱) وهومنه - بهمن (ضمیر نیک)

(۲) آش و هیشت - اردی بهشت (بهترین تقوا)

(۳) خشر و یرّی - شهریور (دولت یا حکومت خوب)

(۴) شپت آرم ای تی - اسفندارمذ (ترك جوان مردانه - گذشت بافتوت)

(۵) هئوروات - خرداد (سلامتی - عافیت)

(۶) آمرّات - آرمرداد (جاویدان - غیر فانی)

بعضی بهمن را یندار نیک ترجمه کرده اند ولی چنین بنظر میآید که یندار این معنی را نمیدهد زیرا یندار بیشتر بمعنی گمان و تصور و خیال آمده و مقصود از بهمن همان است که فرانسویها *bonne pensée* ترجمه کرده اند و در این صورت ضمیر نیک بالنسبه باز بمقصود نزدیک تر است در پارسی شاید بتوان قیش نیک یاها د نیک گفت

(۲) — یزّت بعدها یزد و ایزد شد

می‌کند و از این جهت باین اسم موسوم است آب (آب) اسم یزت  
آبست و وات و آسمان و زم یزت های باد و آسمان و زمین اند خورشید  
را هورخش ات چشم هرمزی دانستند مهر - میتر حامی نور و راه  
است و در دوره هخامنشی حامی قرار داد بود ناهید - اناهیتا نیز جز  
یزت ها است و از یزتهای مذکور آتش و آب مورد تقدیس مخصوص  
بودند پس از آنها باز وجود های مجردی می آیند که موسومند به فروشی  
هر کدام از اینها حکم ملکی را دارند که حافظ انسانند قبل از تولد انسان  
این ملکها در آسمان اند و بعد از فوت انسان با روح او باز با آسمان میروند در مقابل  
لشکر هرمز اهریمن نیز لشکری دارد و یاران او دیو (دائوا) نامیده میشوند  
در رأس اینها اهریمن قرار گرفته و در مقابل امش سپنتان شش دیو یا عفريت  
وجود دارند کار اهریمن و دیوها این است که نگذارند خوبی پیشرفت کند  
تاریکی و بدی و دروغ و طغیان و تکبر آفریده اهریمن است و اگر اهریمن  
نتواند از خوبی جلوگیری کند لا اقل سعی میکند که از نتایج آن بکاهد  
هرمز زندگی را آفرید - اهریمن مرگ را سلطنت او سلطنت تاریکی است  
يك تاریکی که حد و حصر ندارد جهنم بر است از دیو و دروغ و  
پای ریکا (تصور میکنند این لغت بمعنی پری باشد) و ازدها (آزیدها)  
و ابوالهولهای دیگر که مخلوقات اهریمن اند يك قسمت اوستا که وندیداد  
نام دارد مفصلاً شرح میدهد که چطور بادیوها باید مجادله کرد چنانکه  
امش سپنتان و یزت ها حامی مخلوقات خوب میباشند دیوها و ارواح بد  
حامی چیزهای بد هستند مثلاً دروغ دروغ حامی چیزهای دروغ است  
و در مقابل و هومنه نهاد نیک الك منه نهاد بد است راجع بخلق عالم  
اوستا اینطور بیان میکند

در ابتدا آهور مزدا عالم ارواح را آفرید و بر آن عالم بدون مائمی سه هزار سال سلطنت کرد پس از آن اهریمن از تاریکی بیرون آمده بعنف داخل عالم روشنائی شد و چشمان او از نور هرمزد خیره گشت هرمزد باو تکلیف صلح کرد و او قبول نمود هرمزد گفت پس جنگ کنیم و باهریمن نه هزار سال فرصت داد زیرا میدانست که غلبه با روشنائی خواهد بود پس از آن هرمزد مشغول آفریدن عالم مادی گردید و در شش دوره آن را آفرید انسان در دوره آخری بوجود آمد آفرینش عالم مادی سه هزار سال طول کشید و در تمام این مدت اهریمن بکلی فاقد قدرت شده بود پس از آن اهریمن از رخوت و سستی بیرون آمده مشغول آفریدن چیزهای بد در مقابل آفرینش خوب هرمزد گردید از این زمان منازعه ما بین هرمزد و اهریمن شروع شد و سه هزار سال طول کشید تا زرتشت بدنیا آمد تا نولد او لشکر اهریمن مست شد پیروز مندی هرمزد اتصالا در نژاد خواهد بود تا وقتی که اهریمن بعالم تیره گی و ظلمت خود بر گردد و آنوقت است که روشنائی سعادت آور تمام عالم را فرا خواهد گرفت در باب کیفیات خلقت گفته های این مذهب این است نخستین وجودی که هرمزد خلق کرد گاو نر بود اهریمن (آزی) یعنی احتیاج را بر او مستولی نمود و او از عن و کرسنگی و ناخوشی مرد از جسم او پنجاه و پنج نوع گندم و دوازده قسم گیاه بافایده و از تخمه او ۲۷۲ نوع حیوان بافایده بعمل آمد بعد هرمزد آدم اولی کیومرث (گیومرث) را آفرید (این کلمه بمعنی زنده فانی است) اهریمن باز احتیاج را بر او مسلط کرد و او هم مرد از تخمه او که در ثلث به تیریوسینها<sup>(۱)</sup> و یک ثلث بربة النوع زمین اسفندار مژد رسیده

(۱) - ها - گماخوانده میشود - او یکی از یزوت ها است

بود بعد از چهل سال مرد و زن اولی بوجود آمدند اسم آنها مشی و مشیان بود (مشی یعنی فانی) زرتشتیان عقیده دارند که روح فانی نیست و پس از مرگ در مدت سه روز باز لذائذ با محن ایام زندگی را دارد پس از آن باد آنرا میبرد و میرسد به پل موسوم به چین و توت اینجا در محضر سه قاضی محاکمه میشود (۱) بدینمعنی که آنها اعمال خوب و بد او را در ترازو میکشند و رأی قضات معین میشود بعد روح باید از پل مزبور که از قله البرز نارود دانی تی یا امتداد دارد بگذرد اگر روح نیکوکار است پل برای او عریض و الاتنگ میشود در صورت آخری روح در دره ناریکی می افتد ناریکی آن بقدری غلیظ است که قابل لمس است روحی که خوب است از سه مرحله باید بگذرد تا وارد بهترین عالم گردد این سه مرحله مرحله منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک است و آن عالم موسوم به آن هو و هیدشت (بهشت) می باشد روحی که بد است وارد سرای درد و محن میشود ما بین بهشت و دوزخ جد وسطی هست که آراهمش تکان میدنمند یعنی سرای وزنهاي مساوی این سرا جای ارواحی است که اعمال خوب و بد آنها مساوی است و در آنجا باید منتظر قیامت باشند نزدیکی قیامت را شخصی که موسوم به ساشیان (۲) است خبر خواهد داد این شخص نجات دهنده عالم است و او ارواح را زنده کرده بجا که آخری خواهد پرداخت بعد سیلی از فلز گداخته روی زمین را فرا خواهد گرفت و آنوقت است که جنگ هر مزد و اهریمن درگیرد و ظفر قطعی نصیب هر مزد شود برای رستگاری بعد از مرگ و برای اینکه هر کس بقدر قوه به هر مزد

(۱) — اسامی قضات سه گانه این است: میتر - سراسش - راشنو

(۲) — دارمس تر که آوستا را ترجمه کرده این کلمه را (ساشیان) نوشته

کمک کند بایده اصل را پیروی نماید منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک (۱)

## قسمت دوم

در تشتت هائیکه در آئین زرتشت پیدا شد

### ۱- زروانیان و گیومرثیان

اگر چه در دوره ساسانی مذهب زرتشتی مذهب رسمی بود با وجود این فرقه هائی در میان پیروان زرتشت پیدا شد که معتقدات دیگری داشتند و تصرفاتی در مذهب مزبور کردند یکی از آنها عقیده داشت که هرمز و اهریمن هر دو مخلوق زروان آکرین<sup>(۲)</sup> یعنی وقت لایقناهی میباشند این فرقه به زروانیان موسوم بودند و شاید از آن جهت دارای چنین عقیده شدند که دوگانگی خلقت را مبدل به یگانگی (وحدت) نموده باشند فرقه دیگر که به گیومرثیان موسوم اند معتقد بودند که اهریمن از شک هرمز بوجود آمده موافق این عقیده اهریمن مخلوق هرمز است علاوه بر این ها دو فرقه دیگریز پیدا شدند که اهمیت تاریخی آنها بمراتب بیشتر و شرح آنها از اینقرار است

### ۲- مذهب مانی

تاچندی قبل راجع بمذهب مانی منابع مستقیمی با کتابهائیکه از زمان او با پیروان نزدیک او مانده باشد در دست نبود و هرچه در این باب گفته میشد از قول مورخین مسیحی و غیره بود حال بدین منوال گذشت تا آنکه چندی قبل کتابهای خطی بزبان ترکی و پهلوی راجع بمذهب مانی پیدا شد توضیح آنکه کور بزرگ کی که در وسط آسیا واقع و

(۱) - در زبان آوستا هونت - هوخت - هوزشت

(۲) - *Zarvâne akeren.*

مابین ترکستان شرقی و چین حائل است در ازمنه سالقه چند شهر را که در کنار آن بود زبر ماسه خود پوشانید و مردم شهر های مذکور مجبور شدند که خانه های خود را رها کرده بجای های دیگر روند از اول قرن نوزدهم کاروانهاییکه از محلهای مذکور میگذشتند گاهی به بعضی کاغذها که از زبر ماسه نمایان بود برخورداره و این کاغذها را بیرون آورده برای بعضی کارها بکار میبردند چون روی این کاغذها چیزهایی نوشته شده بود در اواخر قرن نوزدهم دول اروپائی بحیال حفريات در این امکنه افتادند و از ۱۸۹۳ بعد هیئتهای علمی مأمور شدند که در محل تحقیقات و کاوش نمایند نتیجه این شد که در نزدیکی تورفان در روی شهریکه موسوم به کوشان است و به چینی کا اُچانک مینامند نوشته های خطی زیادی پیدا شد و خاورشناسهای اروپائی بخواندن خطوط مزبور پرداخته از میان آنها چند نوشته راجع بمذهب مانئی بدست آوردند نتیجه مقایسه مضمون این نوشته ها با آنچه چینی ها و مورخین اسلامی و عیسوی نوشته اند این است که بطور اختصار ذکر میشود مانئی بطوریکه خودش میگوید در دهی موسوم به (آمردی نو) نزدیکی بابل بدنیا آمده و اسم پدر او بطوریکه صاحب کتاب الفهرست (۱) نوشته فوئوق بابک (۲) بوده مانئی میگوید در سال ۲۱۵ میلادی دو دفعه باوالهام شد که برود مذهب حقیقی را در میان مردم منتشر کند و بنا بر این در سن ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاپور اول به تخت مذهب خود را افشاء کرد باید این نکته را در نظر داشت که بابل بواسطه موقع جغرافیائی خود در میان سه قاره یعنی آسیا و اروپا و افریقا در عهد قدیم جائی بود که همه نوع مردم با مذاهب مختلفه از شرق و غرب در

(۱) - ابن الندیم الوراق

(۲) - متبعین چینی تصور میکنند که فوئوق معرب بابک است